دوفصل‌نامهٔ علمی ـ تخصصی پرتو خرد
سال یازدهم، شماره ۱۹،
بهار و تابستان ۱۳۹۹
صص۵۷-۸۲

تفکر آیه‌ای در آیینه‌ی آیات الهی

محمد عارف محبی*

چکیده

حیات انسانی بر بنیاد تفکر استوار است. تفکر دینی هویت آیه‌ای دارد و تفکر آیه‌ای بازتابنده باطن پدیده‌ها است، ذهن آدمی امور شناخته شده را آیه قرار می‌دهد تا به ماوراء آن‌ها نفوذ نماید. در تفکر آیه‌ای، هر پدیده‌ای که ظرفیت آیت بودن برای خداوند را داشته باشد، از شایستگی برای موضوع تفکر برخوردار است. پیوند معرفتی انسان با خداوند را می‌توان در چارچوب تفکر در کلام و خلقت الهی نظام سازی نمود. در حوزه خلقت، انسان و طبیعت، دو محور مهم برای تفکر محسوب می‌شوند. در عالَم انسانی، محورهای اساسی تفکر عبارتند از انسان، جامعه و تاریخ. با دقت در موضوعات مورد تأکید قرآن کریم، به‌خوبی دانسته می‌شود که مجموعه آن‌ها به‌مثابه یک سیستم عمل نموده، نگرش‌ها و گرایش‌های انسانی را معطوف به شناخت و تقرب به خداوند می‌نمایند. نکته جالب این‌که؛ در هر محوری، منطق متناسب با همان محور، طراحی گردیده و مؤلفه‌های تفکر به گونه‌ای با هم مرتبط می‌باشند که محصول آن لزوماً آبادانی حیات دنیوی و اخروی آدمی می‌باشد و همین امر، تفکر دینی را ممتاز و از دیگر نظام‌های فکری متمایز می‌سازد.

واژگان کلیدی: دین، تفکر، تفکردینی، تفکر آیه‌ای، سیستم تفکرورزی.

مقدمه

* دانش‌آموخته سطح چهار جامعة المصطفی العالمیة Ma.mohebbi2014@gmail.com

از آنجاکه حیات انسانی بر پایه‌ی تفکر و آگاهی استوار است، تفکر جوهر وجودی و فصل ممیز انسان از حیوان است و همین عنصر، انسان را از موجودات دیگر متمایز و ممتاز می‌گرداند. اهمیت و جایگاه محوری تفکر مورد توافق تمام اندیشمندان می‌باشد. الگوی تفکر، نظام به‌هم پیوسته‌ی از مبدأ، فرایند و غایت تفکر است. گونه‌های متفاوت نظام‌های فکری، ریشه در انواع هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی دارد. در نگرش‌هایی که جهان ماده اصیل تلقی گردیده و انسان پدیده‌ی صرفا طبیعی تعریف می‌شود، نظام معرفتی در مدار طبیعت ساخت یافته و الگوی فکری، معطوف به تأمین لذت‌های مادی معنا می‌یابد. اما در چوکات تفکر و نگاه دینی که عالَم مُلک تجلی عالم ملکوت معرفی گردیده و انسان خلیفه خدا دانسته می‌شود، معرفت‌شناسی در فضای وسیعی از جهان غیب و شهود معنا گردیده و نظام فکری در راستایی تحقق سعادت انسان‌ها فعال می‌گردد. به تعبیر دقیق‌تر، حضور مقوم و معنا بخش خداوند در نحوه رابطه انسان با موضوعات مورد تفکر، نه تنها فهم و درک آن‌ها را پیچیده‌تر می‌کند که اساسا خاستگاه، فرایند و غایت تفکرورزی در نگاه دینی با غیردینی را متفاوت می‌سازد. بر مبنای تفاوت در الگوی فکری است که سبک زندگی دینی با سبک‌های غیر دینی تفاوت‌های بنیادین می‌یابد. به منظور فهم حیات دین‌دارانه لازم است الگوی تفکر دینی در آیینه آیات، بررسی شود تا بر بنیاد آن بتوان آسیب‌های فکری در جوامع دینی را تصحیح نمود.

الگوی تفکر در اسلام با ارجاع به قرآن کریم، استنباط گردیده و در چارچوب تفکر وحیانی منطق‌سازی می‌شود. مراد از الگوی تفکر، چگونگی بهره‌برداری از ابزار تفکر به منظور کسب معرفت از منبع اصلی و منابع فرعی معرفت است. در تفکر وحیانی، برای فهم پدیده‌ها، بر وحی، نقل، قلب، تزکیه، شهود، الهام، عقل، تفکر، تعقل، تدبر، برهان، سیر، سمع، نظر، بصیرت و عبرت تأکید می‌شود، این‌ها مفاهیم متدیک و کلمات روش‌شناسانه هستند، باید دید مواضع بیان آن‌ها چه موضوعاتی می‌باشند (رجبی،۱۳۹۱: ۲۳۰/۳) تا الگوی تفکر قرآنی قابل فهم گردد. سیستم

تفکرورزی قرآنی شامل مؤلفه‌های درهم‌تنیده اهداف، منابع، ابزار و شیوه‌های کسب معرفت می‌شود. منبع اصلی معرفت لوح محفوظ و عالم ملکوت می‌باشد. ابزار معرفت، شامل حواس ظاهری، عقل، تزکیه نفس و تعلیم الهی گردیده و وحی به مثابه چتر فراگیر این ابزار، شاه‌راه اتصال به منبع علوم محسوب می‌گردد. بر بنیاد نوع بهره‌مندی افراد از ابزار فکر و چگونگی تعیین نسبت میان شیوه‌های تفکر با همدیگر و با وحی است که سطوح تفکر در طیفی به‌هم پیوسته‌ی: ظن، زعم، حسبان، یقین، عین الیقین و حق الیقین (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶:۱: ۱۳۸)، مراتب تشکیکی پیدا می‌نماید. از آنجاکه تحلیل کلیه مؤلفه‌های تفکر از عهده این مقال خارج است، در این پژوهش سعی خواهد شد که با تمرکز بر چیستی موضوعات تفکر، هویت تفکر وحیانی قابل فهم گردیده و از این طریق بستر فهم و تحلیل دیگر ابعاد تفکر وحیانی نیز مهیا و تمهید گردد.

هویت تفکر حاکی از مکانیزم و نحوه پیوند مبادی با مقاصد تفکر می‌باشد. مراد از مبادی مجموعه معلوماتی است که مقاصد را تحقق پذیر می‌سازد. تفکر در چه‌چیزی و برای چه، مبدأ و منتهای فرایند تفکر به شمار می‌آید. مقصد و هدف نهایی در تفکر قرآنی، شناخت و تقرب به خداوند متعال بوده و چنین تفکر است که در نگرش دینی یک ساعت آن برتر از سال‌ها عبادت دانسته می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۱۶). از آنجاکه تفکر در ذات الهی ناممکن و تفکر در اسما و صفات حق تعالی برای عموم مردم دشوار است، پیوند معرفتی انسان‌ها با خداوند، عمدتا در چارچوب تفکر در کتاب تشریع و صفحه تکوین معنا یافته و تفکر قرآنی، هویت آیه‌ای می‌یابد. تفکر آیه‌ای حاکی از تفکر عمقی است، ذهن آدمی امور شناخته شده را وسیله و آیه قرار می‌دهد تا به ماوراء آن‌ها نفوذ نماید (مطهری، ۱۳۷۷: ۴۹/۳). در تفکر آیه‌ای، هر پدیده‌ای که ظرفیت آیت بودن برای خداوند را داشته باشد، از شایستگی برای تفکر نیز برخوردار است. در قرآن به رغم این‌که هستی با تمام ذراتش جلوه جمال و جلال الهی دانسته می‌شود اما

عمدتا موضوعاتی برای تفکر سفارش شده است که متناسب با تأملی در آن‌ها، خدا نمایی آن‌ها نیز برجسته‌تر می‌شود. به عبارت دیگر، میزان آیت بودن پدیده‌ها، در واقع معیار تشخیص موضوعات مناسب برای تفکر قرآنی است. از این‌رو، در قرآن کریم فراتر از تفکر در صفات خداوند، تأکید جدی بر تفکر در کلام الهی، انسان، جامعه، تاریخ و طبیعت می‌شود، زیرا، انسان‌ها از تأمل در این امور به آسانی خداوند را یافته و در مسیر هدایت رهنمون می‌شوند.

الف) تفکر در کلام الهی

قرآن کتاب جاویدانه و دارای برنامه‌های حیات‌بخش است و هیچ چیز سودمندتر از خواندن قرآن با تفکر نیست (غزالی، ۱۳۸۶: ۷۶۰/۴). زیرا؛ تدبر در قرآن موجب آبادانی حیات دنیوی و اخروی آدمی گردیده و هدف از نزول قرآن کریم چیزی نیست جز اینکه آیاتش سرچشمه فکر و اندیشه و مایه بیداری وجدان‌ها گردد و آن نیز به نوبه خود حرکتی در مسیر عمل بیافریند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹/ ۲۶۸). هرچند آیات متعدد و با تعابیر متفاوتی، انسان‌ها را دعوت به تفکر و تدبر در قرآن می‌نماید، اما به دلیل این‌که از طریق تعیین نسبت میان آیات تدبر نیز می‌توان منطق مواجهه با کلام الهی را قابل فهم نمود، از پرداختن به آیات دیگر صرف نظر می‌شود. واژۀ تدبّر چهار مورد در قرآن آمده است و در همه‌ی این موارد راجع به قرآن می‌باشد. تدبر یعنی گرفتن چیزی بعد از چیز دیگر، تدبر در آیات یعنی فهم آن‌ها در متن نظام معنایی قرآن و تفسیر آیه با در نظر داشت مجموعه آیات(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۶/۵). شاید مفهوم تدبر به این دلیل صرفا در باره قرآن به کار رفته است که قرآن فراتر از نظام معنایی بهم پیوسته، دارای سطوح و مراتب معنایی طولی می‌باشد که تنها پس از فهم سطوح ابتدایی آن، مراتب عمیقش، آنهم عمدتا در امتداد عصرها کشف گردیده و قابل فهم می‌گردد. به یقین که چنین ویژگی در دیگر پدیده‌های هستی نیست و یا کمرنگ‌تر از قرآن می‌باشد.

تدبر در قرآن، حقیقت و حقانیت وحیانی آن را ثابت می‌نماید(نسا/۸۲). انسان‌های بیگانه با قرآن، یا تدبر در آن نمی‌کنند و یا عاجز از تفکر می‌باشند(محمد/۲۴). عامل مؤثر بر اعراض کفار از توجه و عدم تدبر در قرآن، تعصب آن‌ها است(مومنون/۶۸). آیه ۲۹ سوره ص، حاوی نکات مهمی در ارتباط به تدبر می‌باشد: «کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَیْکَ مُبَارَکٌ لِّیَدَّبَّرُواْ ءَایَاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ». ۱) قرآن کتاب «مُبَارَکٌ» است، نازل گردیده تا در آن تدبر گردد «لِّیَدَّبَّرُواْ». از اطلاق مفهوم «مُبَارَکٌ» و ضمیر جمع «لِّیَدَّبَّرُواْ» دانسته می‌شود که قرآن مایه‌ای هرگونه خیر و برکت برای عموم مردم می‌باشد(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۰۰/۱۷). ۲) هدف از تدبّر، تذکّر است «لِیَدَّبَّرُوا لِیَتَذَکَّرَ»، زیرا؛ بسا انسان‌های که لطایف علمی قرآن را درک کنند ولی مایه‌ی غرورشان شود(قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۰۳/۱۰). ۳) تدبر منتج به تذکر، مبتنی بر دو شرط است، یک) تعبیر «أَنزَلْنَاهُ» برخلاف تنزیل، مشعر به نزول دفعی بوده و حاکی از آن است که آیات قرآن، به طور مجموع، نه تکه تکه، مورد تدبر قرار گیرد تا به تذکر ختم شود(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۰۰/۱۷). دو) بهره‌مندی از آیات الهی ناشی از تدبر با خرد خالص و بی‌شائبه است(مهیار، ۱۳۷۵: ۶۵)، زیرا؛ تنها خردمندانند که از تدبر در قرآن متأثر می‌شوند، به مقام متقین رسیده، اعضا، جوارح و قوایش، آیه‌ای از آیات الهی می‌گردد(خمینی، ۱۳۸۸: ۵۰۰). بنابراین؛ فهم قرآن مبتنی بر مواجهه خردمندانه با آن بوده، با تذکری که از تدبر حاصل می‌شود، فکر آدمی نیز بالنده‌تر می‌گردد.

ب) تفکر در انسان

انسان، مهم‌ترین و پچیده‌ترین موضوع برای تفکر است. تفکر در انسان مستلزم رجوع به وحی بوده و تنها خداست که انسان را به درستی تفسیر می‌نماید و تفسیر انسان از انسان چیزی نیست جز تحریف حقیقت انسانی(جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۳۵۴-۳۵۵). در نگرش وحیانی؛ تفکر انسان در خود، گویاتر از تفکر در آفاق، حضور

فراگیر خداوند را بازتاب می‌دهد. آیاتی در وجود انسانی تعبیه گردیده است که انسان از طریق تفکر در آن‌ها، قادر به یافتن خدا در خود می‌شود. مهم‌ترین موضوعات تفکر در حوزه انسان‌شناسی را می‌توان در شش محور اصلی: «خود»، «خلقت»، «معیشت»، «خواب»، «حیات» و «گمراهی» آدمی طبقه نمود. عالی‌ترین مرتبه تفکر، تفکر در خود به منظور خودیابی شهودی است که از ریز موضوعات آن تفکر در صفات و حالات نفس می‌باشد. تفکر در دیگر محورهای انسان‌شناسی، هرچند تفکر حصولی است اما نقش تعیین کننده در خودیابی شهودی انسان‌ها ایفا می‌نماید. با در نظرداشت پیوند و ارتباط منطقی این محورها، منطق تفکر در انسان، از منظر قرآن کریم، به خوبی روشن می‌شود. به این صورت که تفکر در خود و خودیابی معتبر است به سوی خدایابی و تفکر در دیگر موضوعات انسان‌شناسی، تمهیدات لازم و منطقی برای درک و دریافت درست انسان از خود می‌باشد.

۱) تفکر در خود

مراد از خود، همان روح جاویدانه انسانی است که از خدا نشأت گرفته و به سوی خدا باز می‌گردد (بقره/ ۱۵۶). هستی انسان عین ربط به خداوند است و شناخت انسان بدون درک این ارتباط، امکان پذیر نیست، زیرا؛ هویت انسان هویت از «اویی» و به سوی «اویی» می‌باشد و از همین خاستگاه است که مسئله «خودشناسی»، «خودیابی» و «خودفراموشی» انسان قابل درک می‌گردد(رجبی، ۱۳۸۸: ۷۳-۷۱). انسان به هر میزانی که به این ربط و اتصال توجه داشته باشد به همان میزان تصویر دقیق‌تری از خود می‌یابد و به هر اندازه که وجود ربطی خود را نادیده انگارد به همان اندازه گرفتار تصویر خام و خیالی از خود می‌شود(مؤمنون/ ۱۱۵). خود و حقیقت نفس انسانی، آینه‌ی خدا نماست که تفکر در آن، هم‌سنگ با تفکر در عالَم آفاق می‌باشد(فصلت/۵۳). منتها انسان برای یافتن «خود» و ایمان آوردن به حق، کافیست که دیده دل بگشاید«وَ فی انْفُسِکُم افَلا تُبْصِرونَ»(ذاریات/۲۱)، آیا چشم باز نمی‌کنید تا اینهمه آیات بارز حق را در خود ببینید؟! هرچند آیه شریفه شامل

مجموعه نشانه‌های الهی در وجود آدمی می‌شود، اما تعبیر «افَلا تُبْصِرونَ»، حاکی از بصیرت است که «خودیابی»، از برجسته‌ترین نتایج و مصادیق آن می‌باشد.

۲) تفکر در خلقت انسان

خلقت و رشد انسانی از دیگر محورهای است که تفکر در آن‌ها، انسان را با خدا آشنا می‌سازد (جاثیه/۴). قرآن کریم، نخست توجه انسان را متوجه این امر می‌نماید که از چه چیز آفریده شده است (طارق/۵) و در آیه ۶۷ غافر، با ارائه تصویر روشن از: مبدأ پیدایش انسان، فرایند رشد و حتمیت مرگ آدمی، ضرورت تعقل در این امور را مطرح می‌کند. در آیه دیگر توجه انسان را معطوف به پدیده زیستی سالمندی می‌نماید که چگونه آدمی به ناتوانی کودکی باز می‌گردد(یس/۶۸). انسان‌ها هرچند با تفکر در این امور به راحتی چگونگی مناسبات خود با خداوند را تعیین می‌توانند، اما نباید فراموش نمود که غفلت، پدیده همزاد انسانی است و هرگاه انسان در دام آن، گرفتار شود، خود را فراموش نموده و به دشمنی با خداوند می‌پردازد (یس/۷۷). قرآن کریم در چارچوب آیات یاد شده به روشنی مولفه‌های تفکر در حوزه آفرینش انسان را منطق سازی می‌نماید، به این صوت که در ابتدا توجه انسان را به منشأ و فرایند خلقتش جلب نموده و او را با خودش آشنا می‌نماید، آنگاه، جایگاه او را در عالَم آفرینش مشخص می‌سازد. بر بنیان این دو پایه معرفتی و توجه مداوم به آن‌هاست که فرایند حیات انسانی، الهی گردیده و آدمی در مسیر رشد و بالندگی قرار می‌گیرد.

۳) تفکر در معیشت انسان

معیشت از جدی‌ترین نیاز است که بقای آدمی را تضمین می‌نماید(عبس/۲۴)، طعام، نزدیکترین پدیده طبیعی است که با یک دگرگونی، جزء بافت وجودی انسان می‌شود و تفکر در آن به خودآگاهی انسان مدد رسانده و نشان می‌دهد که خداوند چقدر نسبت به صلاح انسان و استقامت امر او عنایت دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴:۳۴۱/۲۰). خدای متعال در آیه ۲۷ سوره سجده وقتی چگونگی تمهید تغذیه

آدمی را در طبیعت تصویر می‌کند حیوان را مقدم بر انسان نام می‌برد و تفسیر نور در فلسفه آن می‌گوید: انسان‌های که به رغم چنین آیات روشن، باز خدا را نمی‌بینند همان بهتر که نامشان بعد از چهارپایان برده شود(قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۲۱/۹)، زیرا؛ چنین کسانی به لحاظ مرتبه وجودی و در عالم واقع نیز در رتبه پایین‌تر از حیوانات قرار دارند. هرچند آیات فوق عمدتا ناظر به تفکر در طبیعت می‌باشد ولی در این مبحث، صرفا به دلیل پیوند طعام با انسان، مورد توجه قرار گرفت و از این حیث می‌توان گفت که تفکر در طعام، اولا؛ انسان را متوجه مکانیزم بقای وجودیش می‌نماید، ثانیا؛ تدبیری حاکم در تعیین نسبت میان طعام و بقای انسان را آشکار می‌سازد. ثالثا؛ در چارچوب فهم چنین نسبتی است که زمینه خداشناسی و به تبع آن، خودشناسی برای انسان فراهم می‌گردد.

۴) تفکر در خواب

خواب یکی دیگر از پدیده‌های پیچیده عالم هستی و از مهم‌ترین نیازهای زیستی بشر است. خواب متناسب، موجب حفظ سلامت، طول عمر و دوام نشاط جوانی می‌گردد (مکارم، ۱۳۷۴: ۳۹۹/۱۶–۳۹۸). در قرآن کریم، خواب یکی از آیات الهی و شایسته تفکر دانسته می‌شود: «وَ مِنْ ءَايَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِالَّيْلِ وَ النهَّارِ وَ ابْتِغَاؤُكُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَالِكَ لاَيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ»(روم/۲۳)؛ نکات قابل توجه اینکه، اولا؛ خواب، نشانه الهی، مقدمه‌ی تلاش برای کسب معاش است و آنچه در اثر تلاش بدست می‌آید، استحقاق نیست که ناشی از لطف و فضل الهی می‌باشد «وَ ابْتِغَاؤُكُم مِّن فَضْلِهِ» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۹۱/۹). ثانیا؛ هرچند شب برای خوابیدن و روز برای کسب معاش می‌باشد، اما انسان‌ها می‌توانند برنامه خواب خود را تغییر داده و منطبق با نیازهای خویش بسازند «مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ»(مکارم، ۱۳۷۴: ۳۹۹/۱۶). ثالثا؛ خواب و بیداری نوعی مردن و زنده شدن است. همانگونه که انسان بعد از خواب به سادگی بیدار می‌شود پس از مردن نیز به همین سادگی زنده خواهد شد(نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۳۳۷/۱۵). در نهایت این‌که؛ این آیات و

نشانه‌های الهی تنها برای کسانی سودمند خواهند بود که گوش شنوا داشته و در آنچه می‌شنوند تعقل می‌کنند: «إِنَّ فِي ذَالِکَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ»(طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۱۸/۱۹)، زیرا؛ شنیدنی‌ها، داده‌های اطلاعاتی هستند که بدون تجزیه و تحلیل عقلی تبدیل به اطلاعات سوخته می‌گردند.

۵) تفکر در حیات

حیات واقعیت روشن و در عین حال حقیقت پچیده است که عقل بشر عاجز از درک آن می‌باشد. انسان در فرایند تکاملی خود از خاستگاه حیات حیوانی برخاسته و تنها با تفکر و خردورزی است که از این مرتبه حیات عبور نموده و بهره‌مند از حیات انسانی می‌شود(جوادی‌آملی، ۱۳۸۹(۱): ۱۶۱). فراتر از آن؛ در منطق دین، حیات در دو سطح دنیوی و اخروی طبقه بندی می‌گردد و اعتقاد به حیات اخروی از اصول دین به حساب می‌آید. در چارچوب منطق قرآنی، نخست حیات دنیا و آخرت مقایسه گردیده و با تنقیص حیات دنیوی، تشویق به حیات اخروی می‌شود(انعام/۳۲)، سپس برای تقریب به ذهن، حیات و مرگ در قالب پدیده‌ی ملموس خواب و بیداری تمثیل می‌شود (زمر/۴۲) و برای ملموس‌تر ساختن مرگ و معاد، توجه انسان‌ها را به جریان ممتد مرگ و تجدید حیات در بستر طبیعت معطوف می‌سازد (نحل/۶۵). آنگاه به نمونه‌های عینی زنده شدن مرده‌ها اشاره می‌کند تا تردیدها کاملا مرتفع گردد: «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَالِکَ يُحْيِ اللَّهُ الْمَوْتىَ وَ يُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره/۷۳ و ۲۴۳) و در نهایت با استدلال منطقی نیروی مفکره آدمی را کاملا قانع می‌سازد که: «أَ وَ لَمْ يَرَوْاْ كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَالِکَ عَلىَ اللَّهِ يَسِيرٌ» (عنکبوت/۱۹). در قالب چنین نظام سازی تفکر در حوزه مرگ و معاد است که تمایلات و قدرت فکری انسان‌ها را متمایل به حیات اخروی نموده و در واقع آبادی دنیا را در راستای تأمین سعادت ابدی در عالم آخرت معنا می‌بخشد.

۶) تفکر در گمراه سازی شیطان

قرآن کریم فراتر از مجموعه آیاتی که برای هدایت انسان‌ها متذکر می‌شود، در

نهایت برای پاسخ دادن به این پرسش اساسی که پس چرا ایـن همـه افـراد، در وادی گمراهی سرگردان هستند، تفکر در گمراه سازی شیطان را در منطـق انسـان شناسـی خود اضافه نموده و انسان‌ها را متوجه مـی‌سـازد کـه در فرآینـد بنـدگی و صـعود از نردبان تکامل، باید از بندهای پیچیده‌ای شیاطین عبور کند: «وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِـنكمُ جِـبلاًّ كَثِيراً أَ فَلَمْ تَكُونُواْ تَعْقِلُونَ» (یس/۶۲)، کلمه«جِبلاًّ» بـه معنـای جماعـت اسـت و آیـه فراتر از گمراهی افراد بر گمراهی گروهی نیز تأکیـد مـی‌نمایـد(طباطبایی، ۱۷:۱۳۷۴: ۱۵۳). البته گمراه سازی شیطان قبل از اینکه ناشی از قدرت او باشـد معلـول میـدان دادن انسان به او می‌باشد(مکارم ۱۳۷۴: ۱۳/ ۱۳۲) و این سنت الهی است که انسان با هر گناهی که مرتکب می‌شود، راه تسلط شیطان را بر خود هموار و هموارتر می‌کنـد (مریم/۸۳). کار شیاطین تحریک نمودن است و عقل سلیم ایجاب می‌کند کـه انسـان هیچگاه از چنین دشمن خطرناک، غفلت ننماید (مکارم،۱۳۷۴: ۴۲۸/۱۸). با توجه بـه مجموعه موضوعات ششگانه فوق، قرآن کریم، تفکر در حوزه انسان شناسی را نظـام سازی نموده و چگونگی به کارگیری فکر در این حوزه را قابل فهم می‌سازد.

ج) تفکر در جامعه

چیستی جامعه از موضوعات محوری در فلسفه علـوم اجتمـاعی اسـت. عنصـر مبنایی در این مبحث، تعیین نسبت میان فرد و جامعه است. هرچنـد اختیـار در مـتن آفرینش آدم‌ها تمهیـد گردیـده و اراده انسـانی، عنصـر بنیـادین تحـولات اجتمـاعی محسوب می‌شود، اما نباید فراموش نمود که استعدادهای انسانی در چوکـات جامعـه ساخت می‌یابند. افراد اگر محصول جامعه نباشـند، بـه شـدّت متـأثر از الزامـات اجتماعی هستند. در قرآن نیز هم‌زمان با تأکید بـر اراده انسـانی(نسـاء/۹۷)، جامعـه دارای واقعیت مستقل دانسته مـی‌شـود. بنیادهـای جامعـه ریشـه در آفـرینش آدم‌هـا دارد(حجرات/۱۳)؛ فرقان/۵۴؛ زخرف/۳۲). جامعه به مثابه موجود زنـده، در معـرض انحراف و مرگ قرار دارد(اعراف/۳۴)، گرایش‌ها و نگرش‌های جوامع متفـاوت بـوده

(انعام/۱۰۸) و هر جامعه‌ای پاسخگوی کردارهای خود می‌باشد(جاثیه/۲۸؛ غافر/۵). جامعه محکوم به قوانین عام است (اعراف/۹۶؛ انفال/۲۵)، قوانین و سننی که مستقل از افراد و اجزای جامعه بوده (مطهری،۱۳۷۷(۱): ۳۴۳/۲) و می‌توان با کشف آن‌ها، تحولات اجتماعی را تبیین نمود. لذا؛ ایجاد تحول در افراد، بدون توجه به نهادها و ساختار جامعه، غیر ممکن و یا ناموفق خواهد بود. به همین دلیل؛ تفکر در جامعه موضوعیت می یابد. تفکر در جامعه را می‌توان در سه محور اصلی؛ خانواده، فرهنگ و سیاست، طبقه‌بندی نمود.

۱) تفکر در خانواده

یک) هستی شناسی خانواده: خانواده نهاد بنیادین اجتماعی است که بر بنیاد آن، شبکه های درهم تنیده اجتماعی به وجود آمده و جامعه کل ساخت می‌یابد. تفکر در تکوین خانواده، همزمان که عظمت الهی را آشکار می‌سازد، بنیاد خانواده را نیز استحکام می‌بخشد «**وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**» (روم/۲۱)، تحکیم و تعالی خانواده، فراتر از کشش‌های غریزی، احتیاج به پیوند پایدار دارد که خداوند آن را در آفرینش زوجین تعبیه نموده است «**وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً**»، رحمت، تأثیر نفسانی است که ریشه در محرومیت آدمی دارد و مودت، محبتی است که در مقام عمل انجام می‌شود(طباطبایی،۱۴۱۷: ۲۵۰/۱۶-۲۴۹). به تعبیر دیگر؛ مودت، ناظر به خدمات متقابل است، اما رحمت یک جانبه و ایثار گرایانه می‌باشد، مودت، در مورد بزرگترهاست، اما کودکان و از پا افتاده‌گان، در سایه رحمت، پرورش یافته و مراقبت می‌گردند(مکارم، ۱۳۷۴: ۳۹۳/۱۶-۳۹۱). تفکر در هستی‌شناسی خانواده حاکی از آن است که: جنسیت زن و مرد، دارای حقیقت یگانه بوده و هیچ جنسی برتر از جنس دیگر نیست، هدف از ازدواج آرامش بوده و مناسبات خانوادگی بر بنیاد مودت و رحمت استوار می‌باشد.

دو) ساختار و مناسبات خانوادگی: نهاد خانواده فراتر از بنیادهای تکوینی،

نیازمند الگوی ساختاری و منطق درونی است که در چاچوب اعتقاد به توحید، احترام به والدین، حرمت اولاد و اجتناب از فواحش، منطق سازی می‌گردد: «قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاَّ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (انعام/۱۵۱). اعتقاد به توحید منطق و مبنای زندگی است «أَلَّا تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئاً»، والدین دارای حرمت و موقعیت محوری بوده و فرزندان مکلف به رفتار نیکو با آن‌های هستند «وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَنًا»، پدر و مادر وظیفه دارند که نیازهای فرزندان خود را تأمین نمایند «وَ لَا تَقْتُلُواْ أَوْلَادَكُم مِّنْ إِمْلَاقٍ» و در عین حال خود را رازق آن‌ها نپندارند، زیرا؛ معیشت خانواده منطبق با منطق دین از سوی خداوند تضمین شده است«نَحنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ»، در نهایت این که؛ اعضای خانواده مکلفند، از فساد و فحشای آشکار و پنهان اجتناب نمایند«وَ لَا تَقْرَبُواْ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ». مطالعات خانواده پژوهی در دنیای معاصر نیز حاکی از آن است که رعایت اخلاق جنسی نقش بی‌بدیل در تعالی خانواده‌ها ایفا می‌نماید.

سه) خانواده و شکل‌گیری نظام اجتماعی: خانواده بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی است که بر بنیاد آن شبکه‌های در هم تنیده اجتماعی شکل‌گرفته و جامعه کل ساخت می‌یابد. در تفکر اسلامی، مناسبات اجتماعی برمبنای چهار اصل «خانه»، «خویشاوندی»، «انفاق» و «اعتماد»، نظام سازی می‌گردد «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ ... وَ لا عَلى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَواتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خالاتِكُمْ أَوْ ما مَلَكْتُمْ مَفاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتاتاً فَإِذا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبارَكَةً طَيِّبَةً كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (نور/۶۱)، آیه شریفه به نکات ظریفی اشاره دارد که با تفکر در آن‌ها می‌توان زیرساخت‌های نظام اجتماعی را استخراج و استنباط نمود. نخست؛ خانه، خویشاوندی و شراکت در سفره را محور مناسبات قرار می‌دهد «أن

تَأْكُلُواْ مِن بُيُوتِكُمْ...»، سپس در قالب جمله «أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ»، رفاقت و دوستی‌های سببی را مورد توجه قرار می‌دهد. نکته مهم اینکه؛ شرط رفاقت ایمان است:«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ» (آل عمران/۱۱۸)، زیرا؛ افراد بی‌دین و غیر مؤمن منشأ شر بوده و نه تنها صداقتی ندارند که در صدد آسیب رساندن به انسان می‌باشند.

۲) تفکر در فرهنگ

فرهنگ، منطق حیات اجتماعی است. جامعه اسلامی زمانی هویت دینی می‌یابد که متناسب با فرهنگ اسلام ساخت یابد، عنصر اصلی در فرهنگ دین «نیت» است و با همین معیار، عملکردها ارزش‌گذاری گردیده (بقره/۲۶۶) و نسبت ساحت‌های مختلف فرهنگ با همدیگر تعریف می‌شود: «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُواْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء/۶۰)، آیه حاکی از پیوند ارگانیک باور، عمل و نتایج عمل بوده و نکات مهم جامعه‌شناختی از آن قابل استفاده می‌باشد. به این صورت که: اولا؛ باور و نیت مبنای عمل دینی است و معتقداتی که منجر به عمل مؤمنانه نشود، پندار می‌باشد «يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُواْ...»، ثانیا؛ مرجعیت سیاسی، نقش محوری در تحولات فرهنگی داشته و اعتقاد به اسلام مستلزم آن است که جامعه اسلامی نباید متکی به حاکمیت طاغوت باشد «يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُواْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِ»، ثالثا؛ عامل ارجاع افراد بسوی طاغوت، شیطان است و پیامد آن، گمراهی هرچه بیشتر مردم می‌باشد «وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا». امور یاد شده در عین حال که پدیده‌های تجربی و قابل مشاهده‌اند «أَ لَمْ تَرَ»، به روشنی نشان دهنده آن است که ابعاد و مؤلفه‌های نظام فرهنگی، سازگار و متناسب با هم انتظام می‌یابند.

مدیریت نظام فرهنگی بر بنیاد سه اصل؛ تبلیغ، همزبانی و همفکری استوار است. تبلیغ متوقف بر فهم است، زبان وسیله مفاهمه بوده و همفکری محصول تفاهم مشترک است. تبلیغ امر تخصصی است و تبیین دین مستلزم آن است که

عده‌ای متفقه در دین باشند (توبه/۱۲۲). در ارتباط به چگونگی تبلیغ اولا؛ باید با لحن ملایم انجام شود، تا دل‌ها را متأثر سازد (طه/۴۴). ثانیا؛ منطقی بیان گردد تا قناعت عقلی مخاطب نیز حاصل شود (بقره/۲۱۹؛ نسا/۲۶). ثالثا؛ تبلیغ دین فراتر از قناعت عقلی، معطوف به خلق ایمان و باور قلبی در جامعه می‌باشد. ممکن است افرادی با استدلال عقلی، نسبت به حقانیت دین قانع گردند، ولی چنین قناعتی الزاماً به معنای ایمان آوردن آن‌ها به دین نخواهد بود. زیرا؛ ایمان غالباً از طریق مواجهه با عالمان عامل حاصل می‌شود. به همین دلیل؛ در قرآن کریم مبلغان بی‌عمل، سرزنش می‌گردند «أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَ أَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره/۴۴)، دوگانگی میان گفتار و کردار، ناشی از عدم تفکر است و مبلغ دین قبل از همه باید از نیروی فکری فعال برخوردار بوده و دارای ثبات در اندیشه و عمل باشد.

زبان مهم‌ترین دستگاه نمادین فرهنگی است که در فرایند تکامل و پیشرفت جوامع انسانی پدید آمده است. زبان فراتر از وسیله ارتباط و مفاهمه، نقش جدی در عالَم انسانی داشته و اساسا انسان‌ها در چارچوب نظام مفهومی زبان، تفکر می‌نمایند. در منطق قرآن، اختلاف زبانی همانند تفاوت در رنگ آدم‌ها، از آیات الهی برای اهل علم دانسته می‌شود (روم/۲۲). به دلیل الزامات فرهنگی عصر بعثت، قرآن به زبان عربی نازل شد: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف/۲)، از آنجایی که تعقل در پیام‌های قرآنی مستلزم همزبانی با زبان قرآن یعنی تسلط بر زبان عربی است، ضروری است که متفکران و اندیشمندان مسلمان، زبان عربی را جدی تلقی نمایند. زیرا؛ در چارچوب همزبانی، تفکر مشترک جمعی قابلیت تحقق یافته، منشأ همگرایی و انسجام اجتماعی تمهید می‌شود (حشر/۱۴) و از طریق تفکر در منابع دین است که در نهایت امت واحده اسلامی ساخت می‌یابد.

۳) تفکر در سیاست

زندگی اجتماعی در قالب نظام سیاسی شکل‌گرفته و در همین قالب پایان می‌یابد. حاکمان سیاسی عهده‌دار تنظیم و مهندسی روابط اجتماعی بوده و در واقع

جهت و محتوای فکری جامعه را تمهید می‌نمایند: «أَ لَمْ تَرَ إِلیَ الَّذِینَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ کُفْرًا وَ أَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ» (ابراهیم/۲۸)، آیه شریفه حاکی از نقش تعین کننده رهبران سیاسی در سعادت و گمراهی جامعه است. مراد از نعمت، رهبری پیشوایان الهی است که کفران و پشت کردن به آن‌ها، پیامدی جز هلاکت ندارد (مکارم، ۱۳۷۴: ۳۴۳/۱۰)، جمله «وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ» مشعر به این است که هلاک کنندگان، رهبران گمراه هستند که مردم از آن‌ها حرف شنوی دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷۹/۱۲). از این‌رو؛ یکی از موضوعاتی که قرآن کریم، انسان‌ها را دعوت به تفکر در آن می‌نماید، مسئله سیاست و رهبری در جامعه است. از کلیت آیه شریفه می‌توان این پیام را به روشنی دریافت نمود که رهبران گمراه قبل از آن که قوم خود را به هلاکت برسانند، قوت فکری آن‌ها را بگونه‌ای در دایره نهادهای مسلط اجتماعی، تضعیف می‌نمایند که از تشخیص دادن فلاکت و سعادت خویش عاجز می‌گردند.

تحولات سیاسی مبتنی بر تحولات درونی افراد است (رعد/۱۱) و هرگاه افراد از مقابله با ساختارهای گمراه کننده عاجز بمانند مکلف به ترک ساختار هستند (نساء/۹۷). از همین خاستگاه است که در قرآن، مواجهه آگاهانه با پدیده‌های سیاسی بخصوص فتنه‌های فراگیری که در جامعه پدید می‌آیند، مهم و حیاتی دانسته می‌شود: «وَ اتَّقُواْ فِتْنَةً لَّا تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُواْ مِنکُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ» (انفال/۲۵)، مراد از فتنه، که دامنه آن ظالم و غیر ظالم را فرا می‌گیرد «فِتْنَةً لَّا تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُواْ مِنکُمْ خَاصَّةً»، بلاها و مصائب اجتماعی است(مکارم، ۱۳۷٤: ۱۳۰/۷). چنین پدیده‌ای ناظر به اختلافات در جامعه بوده و برترین مصداق آن شورش علیه حکومت اسلامی می‌باشد(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۴/۹-۶۳). به حکم آیه شریفه، همه‌ی مسلمین وظیفه دارند که نسبت به پیامدهای تباه کننده اختلافات داخلی تفکر نموده و توجه داشته باشند که بر اساس سنت‌های الهی، بی‌اعتنایی نسبت به حق و بی‌تفاوتی در قبال تحولات سیاسی، پیامدهای سنگین خواهد داشت که «وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ». از این رو؛ ضروری است که جامعه اسلامی در

موضوعات سیاسی تفکر جدی داشته باشند.

د) تفکر در تاریخ

تاریخ خاطرخانه خاطرات جمعی بشر است، جوامع انسانی در امتداد تـاریخی خود ساخت یافته و هویت می‌یابند. نقش تاریخ در زندگی فردی و گروهی آدم‌هـا انکار ناپذیر است. در تسلسل نسل‌ها، هر نسلی وارث نسـل‌هـای پیشـین خـویش بوده و بنیادهای زندگی نسل‌های پس از خود را تمهید می‌نماید. به همین دلیل؛ از حضور برجسته تاریخ در سرنوشت انسان‌ها، به جبر تاریخی تعبیر می‌گردد. با قطع نظر از مباحث پچیده‌ای که در اجبار تاریخ مطرح است تاریخ منبع معرفتی بی‌بدیل به شمار می‌آید که آدم‌ها با استناد به آن، تـوان عبـور از پـیچ‌هـای زنـدگی را پیـدا می‌کنند، منتها تحقق چنین امری مستلزم مواجهه آگاهانه با تاریخ اسـت. تـاریخ بـه مثابه موضوع تفکر از جهات مختلف دارای اهمیت است؛ تاریخ آزمایشگاه مسـائل گوناگون عالَم انسانی است، تاریخ جذابیت داشته و برای همگان قابل فهـم و درک است (مکارم، ۱۳۷۴: ۳۰۶/۹-۳۰۳). از همین خاسـتگاه اسـت کـه قـرآن کـریم بـه موضوعات تاریخی اهمیت جدی می‌دهد، بسیاری از آیات و سوره‌های آن ناظر به مباحث تاریخی بوده(مکارم، ۱۳۸۶: ۱۷۲/۱-۱۷۳) و با استناد به تاریخ، انسان‌هـا را دعوت به بیداری می‌نماید.

تفکر در تاریخ از منظر قرآن کریم، دارای ابعاد و مولفه‌هایی است که با تعیین نسبت میان آن‌ها می‌توان منطق قرآن در چگونگی مواجهـه بـا تـاریخ را اسـتنباط نمود. دقت در سوره‌ها و آیات ناظر به مباحث تاریخی، به خـوبی نشـان‌دهنـده آن است که اولا؛ تاریخ حاوی قوانین و سنت‌های حاکم بر سرنوشت انسان و جامعـه انسانی است و منطق تحولات فردی، جمعی و تاریخی را می‌توان بـا روش اسـتقرا و مطالعه در حوادث جزئی اما درهم تنیده تـاریخی، بدسـت آورد. ثانیـا؛ هـدف از تفکر در تاریخ، بیداری، پندآموزی و استفاده از داده‌های تاریخی در راستای تکامل

فردی و پیشرفت اجتماعی است. ثالثا؛ تاریخ در دو قالب مکتوب و آثـار تـاریخی، مشتمل بر سرگذشت و سرنوشت انسان‌های پیشین بوده و داده‌های معرفتی معتبـر و قابل توجهی را بازتاب می‌دهد. به تعبیر دیگر؛ قرآن کریم، تفکر در تـاریخ را در سه سطح نقلی، فلسفه تاریخ و مقایسه تحـولات تـاریخی بـا شـرایط موجـود، بـه منظور تعالی فردی و جمعی، مورد توجه قرار داده است. به همین دلیـل؛ حـوادث تاریخی معطوف به این اهداف ارزش‌گذاری گردیده و با همین معیار، آثار باستانی نیز معنا و منزلت می‌یابد.

اهمیت تاریخ ناشی از این حقیقت است که انسان‌ها به رغـم داشـتن نظـام‌هـای متفاوت فرهنگی و به تبع آن، تفاوت در نظام‌های اخلاقـی و مـنش‌هـای شخصـیتی، دارای حقیقت یگانه بوده و فرایند زندگی‌شان، تابع منطق مشترک است. امام علی(ع) فرمود: روزگار در مورد بازماندگان، همان‌گونه جریان می‌یابد که در بـاره گذشـتگان جریان داشته است (رضی،۱۳۸۴، خطبه۱۵۷). از منظر قرآن؛ تاریخ به مثابه آزمایشگاه زیست تجربی آدم‌ها، حاوی سنت‌ها و قوانین عام عالَم انسانی است «قَدْ خَلَـتْ مِـن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ» (آل عمران/۱۳۷)، مـراد از سـنن، سلسـله قـوانین حیـاتی اسـت کـه در سرنوشت همه‌ی جوامع انسانی و در همیشه‌ی تـاریخ جـاری اسـت (مکـارم، ۱۳۷۴: ۱۰۲/۳). زندگی جمعی در قالب سنت‌های خاص شکل‌گرفته و آدم‌ها متأثر از همـان سنت‌ها عمل می‌نمایند و بر بنیاد نوع عملکردها است که نـوع سرنوشـت آن‌هـا نیـز تعیین می‌شود. بر همین مبناست که آیات شریفه با تأکید بر مطالعـه فرجـام تکـذیب کنندگان آیات الهی، انسان‌ها را دعـوت بـه تفکـر در سرنوشـت کفـار (محمـد/۱۰)، مشرکین(روم/۴۲)، سـتمگران (قصـص/۴۰)، مفسـدین (اعـراف/۱۰۳) و گناهکـاران (انعام/۶) نموده و در واقع پیامد محتوم چنین الگوهـای رفتـاری را در امتـداد تـاریخ تعمیم مـی‌دهـد. زیـرا؛ فرجـام زنـدگی، تـابع نـوع کردارهاسـت و انسـان‌هـای کـه عملکردهای مشابه دارنـد، دارای سرنوشـت مشـترک نیـز مـی‌باشـند «وَ لَقَدْ أَهْلَكْنا أَشْياعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ» (قمر/۵۱)، مراد از شـیعه، مشـابهت اسـت (مکـارم، ۱۳۷۴:

۷۸/۲۳)، آیه شریفه خطاب به مشرکین می‌فرماید: آنانی که شبیه شما بودند هلاک شدند آیا عبرت نمی‌گیرید؟ عبرت و پند آموزی، فلسفه اصلی تفکر در تاریخ است «لَقَدْ كانَ في قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبابِ» (یوسف/۱۱۱)، عبرت در اصل به معنای انتقال از حالتی به حالت دیگر است (راغب، ۱۴۱۲: ۵۴۳) و مراد از عبرت گرفتن، عبور از سطوح محسوس حوادث و پدیده‌ها (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۸۰/۶) به منظور بهره‌گیری از آن‌ها در عرصه زندگی است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۸/ ۱۸). داستان‌های تاریخی هرچند پندآموز هستند «لَقَدْ كانَ في قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ»، منتها پندآموزی از آن‌ها متوقف بر تفکر و اندیشیدن است «عِبْرَةٌ لِاوْلِي الأَلبابِ»، فراتر از شرط تفکر؛ در برخی آیات، عبرت آموزی به خوف الهی نیز مشروط شده است«إنَّ فی ذلِك لَعِبْرَةً لِمنْ یَخْشَی»(نازعات/ ۲۶)، خوف وخشیت الهی، روزنه‌ای است که هرگاه در دل انسان متفکر ایجاد گردد، او را دارای دیدگان عبرت بین می‌سازد، از این رو؛ عبرت گرفتن از حوادث تاریخی تنها برای متفکرانی میسر خواهد بود که بهره‌ای از ترس خداوند دارند (مکارم، ۱۳۷۴: ۹۵/۲۶). بر بنیاد این دو اصل است که انسان‌ها می‌توانند با دقت در سرنوشت اقوام پیشین، عوامل بدبختی و خوشبختی خویش را شناسایی نموده و با تشخیص دادن راه نجات از هلاکت (مکارم، ۱۳۸۶: ۱۶۵/۱)، چگونگی تأمین سعادت ابدی خود را در متن حوادث تاریخی پیدا نمایند.

تاریخ به دلیل جذابیت‌های داستانی که دارد موجب جلب توجه آدم‌ها گردیده و از طریق القای داده‌های معرفتی، قوه مفکره آن‌ها را تحریک و فعال می‌نماید، تحقق این هدف، مستلزم به کاربستن سه عنصر اساسی «قالب زیبا»، «محتوای جذاب» و «سند معتبر»، در بیان و گزینش حوادث تاریخی است «فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف/۱۷۶)، قَصَص، به معنای جستجو کردن از آثار چیزی است (مکارم، ۱۳۸۶: ۱۶۳/۱) و هرگاه حوادث تاریخی و سرگذشت اقوام پیشین، به صورت صحیح و زیبا بیان شود، باعث بیداری افکار و تقویت نیروی اندیشه در

آدم‌ها می‌گردد (همان: ۱۶۶). «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیکَ احَسنَ القَصَصِ بَما أَوْحَیْنا الَیْکَ هَذا الْقُرآنَ وَ إنْ کُنْتَ مِنْ قَبلِهِ لَمِنَ الغافِلین» (یوسف/۳)، آیه شریفه، به جذابیت معنایی «احَسنَ القَصَصِ» و اعتبار سندی «بَما أَوْحَیْنا» تأکید داشته و در نهایت به نقش قصه‌های تاریخی در بیداری افکار انسان‌ها اشاره می‌نماید «وَ إنْ کُنْتَ مِنْ قَبلِهِ لَمِنَ الغافِلین»، مراد از غفلت، عدم آگاهی است، دقت و تفکر در حوادث پیشین، انسان را با بسیاری از حقایق آشنا نموده و قدرت اندیشته ورزی او را تقویت می‌نماید.

قرآن کریم بخش‌های از تاریخ اقوام پیشین را در چارچوب قصه‌های تاریخی بازگو نموده و نقطه‌های تاریک و روشن زندگانی آن‌ها را نشان می‌دهد، تا انسان‌ها حقایق زندگی خود را در آیینه تاریخ ببینند (مکارم، ۱۳۸۶: ۱۶۱/۱). «فَأَخَذْنَهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّلِمِينَ» (قصص/۴۰)، آیه شریفه حاکی از سرنوشت فرعون و پیروان اوست، خداوند با تعبیر دقیق «فَنَبَذْنَاهُمْ»، دستگاه قدرتمند و در ظاهر حیرت آور فرعونی را در قالب تشبیه به چیزی دور انداختنی، تحقیر نموده (قرائتی، ۱۳۸۳: ۶۰/۹) و با دعوت انسان‌ها به تأمل در این قضیه «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّلِمِينَ»، وادار می‌سازد که نسبت به پیامدهای ظلم تفکر نمایند. «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعَادٍ-إرَمَ ذاتِ الْعِمَادِ» (فجر/۶ -۷) آیا ندیدی پروردگارت با عاد آن شهر پر قدرت چه کرد؟ «اَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الفِیْل» (فیل/۱)، آیا ندیدی پروردگارت با اصحاب فیل چه نمود؟. با توجه به اینکه در آیات شریفه اولا؛ مسئله در قالب سئوال طرح می‌گردد و ثانیا؛ تکیه بر مشاهده می‌شود، می‌توان گفت: قرآن کریم سعی دارد که با ایجاد سئوال در ارتباط به پدیده‌های قابل مشاهده، انسان‌ها را وادار به تفکر نموده و از این طریق بسترهای مناسب برای تقویت ایمان و هدایت آن‌ها را تمهید نماید.

دسته دیگر از آیات، ناظر به تاریخ تکوینی و آثار بازمانده از اقوام پیشین است، آثاری که سرگذشت پیشینیان را ترسیم نموده و آیینه‌های هستند که انسان‌ها بخوبی آینده خویش را در آن‌ها می‌بینند (مکارم، ۱۳۸۶: ۱۶۱/۱)، تأثیری که مطالعه این آثار

در بیداری آدمی دارد با هیچ چیز دیگر برابری نمی‌کند (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۰۳/۳). لذا در قرآن، گردش در زمین و تفکر در آثار تاریخی، موضوعیت جدی می‌یابد (انعام/۱۱). دلیل اهمیت آثار تاریخی نیز چیزی نیست جز این‌که حاوی نشانه‌های الهی برای اهل تفکر می‌باشند (عنکبوت/۳۵). فهم و تفسیر درست از آثار تاریخی، متوقف بر استفاده از قدرت تفکر است (حج/۴۶)، نیروی تفکر نیز صرفا زمانی به خوبی فعال گردیده و حقایق را درک می‌تواند که بر بنیاد معرفتی درست استوار باشد یعنی پدیده‌های دنیایی را مرتبط با آخرت بداند، به همین دلیل؛ انسان‌های فاقد ایمان، از درک پیام‌های این آثار عاجزند. مشرکین مکه، ویرانه‌های قوم لوط را می‌دیدند اما به خاطر عدم ایمان به آخرت چیزی از آن‌ها نمی‌فهمیدند (فرقان/۴۰). بر مبنای آنچه ذکر گردید؛ آثار باستانی باید به گونه‌ای حفظ شود که سرنوشت گذشتگان را بازتاب داده و با تحریک نیروی تفکر آدم‌ها، ایمان به آخرت را در آن‌ها تقویت نماید.

ه) تفکر در طبیعت

طبیعت منبع مهم معرفتی است و انسان‌ها در چارچوب نوع نگاهی که به عالم هستی دارند، معارف خاصی را در آن، می‌یابند. در نگاه قرآنی، طبیعت کتاب تکوین و انباشته از آیات الهی و معرفت توحیدی است. عنصر محوری در این نگرش، فهم و تفسیر عالم هستی در چارچوب مفهوم عام خلقت می‌باشد. مفهوم طبیعت عمدتا ناظر به «هست و بود» دنیای طبیعی بوده و آن را بریده از مبدأ آفرینش، قابل فهم و معنا می‌سازد. اما خلقت، فرایند همیشه جاری است که عنصر خالقیت در متن آن، نهفته است و درک پدیده‌های طبیعی بدون توجه به آن، ناقص می‌باشد. توجه به حیثیت مخلوق بودن طبیعت، معیار اصلی، برای درک دقیق پدیده‌های طبیعی محسوب می‌شود. با در نظر داشت چنین معیار است که قرآن کریم، چگونگی تفکر در طبیعت را منطق سازی می‌نماید. از منظر آیات الهی، منطق تفکر در طبیعت،

دارای مولفه‌های سه گانه هدفمندی جهان طبیعت، خدانمایی پدیده‌های طبیعی و اهداف قابل تعقیب در فهم طبیعت، می‌باشد. درک هدفمندی طبیعت، مخلوقیت آن را روشنتر ساخته و توجه انسان را معطوف به رسالت انسانی خود در نظام آفرینش می‌نماید. در پرتوی خدا نمایی طبیعت، ربوبیت خداوند آشکارتر گردیده و عالَم محضر الهی می‌شود. در چنین فرایند معرفتی است که اهداف تفکر در طبیعت، به خوبی تحقق یافته و انسان متفکر، متذکر و متعبد نیز می‌شود.

عنصر محوری در شناخت طبیعت، هدفمندی و معناداری آن می‌باشد. توجه انسان به معناداری طبیعت به او کمک می‌کند تا جایگاه خود را در نظام هستی تشخیص دهد: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ الَّيْلِ وَ النَهَّارِ لاَيَاتٍ لِّأُوْلِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَ قُعُودًا وَ عَلىَ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَاذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران/۱۹۱-۱۹۰)، مفاهیم محوری در این دو آیه شریفه عبارتند از: لُب، ذکر، فکر، باطل و عذاب، دقت در ارتباط آن‌ها، نقش توجه به هدفداری طبیعت در هدایت انسان را آشکار می‌سازد. آیه‌ی نخست حاکی از این است که نظر نمودن به پدیده‌های طبیعی بازتابنده آیات الهی برای خردمندان می‌باشد، در آیه دوم: اولا؛ تذکر و تفکر مستمر، از ویژگی‌های اهل خرد، دانسته می‌شود. زیرا؛ «يَذْكُرُونَ» و«يَتَفَكَّرُونَ» فعل مضارع‌اند و دلالت بر استمرار می‌نماید (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲۲۴/۲-۲۲۳). ثانیا؛ تذکر مبتنی بر تفکر است و تفکر در طبیعت باید آمیخته با ذکر خدا باشد. ثالثا؛ در پرتوی درک هدفمندی طبیعت است که انسان بیاد آفرینش خود افتاده و در راستای انجام وظایف خویش، از خداوند طلب توفیق می‌نماید تا از کیفر او در امان باشد (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۱۶/۳). در نتیجه پیام هر دو آیه این می‌شود که تفکر در طبیعت، منشأ پیدایش حالت ذکر گردیده (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/ ۱۳۶) و انسان‌ها از طریق آشنایی با هدف آفرینش است که به نقش بندگی خویش بیشتر واقف می‌شوند.

حرکت در مدار اراده الهی به مثابه یکی از اهداف عالم آفرینش، در متن طبیعت جاری بوده و منطق عام خلقت ایجاب می‌نماید که انسان‌ها هماهنگ با حیثیت

تکوینی خود در عرصه تشریع نیز مطیع دستورات خداونـد باشـند«أَ لَـمْ تَـرَ أَنَّ اللَّـهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَن فِي الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الجِبَـالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَ مَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِـن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (حج/۱۸). به حکم آیـه شـریفه، اولا؛ تفکـر در طبیعـت نشان دهنده آن است که تمام پدیده‌های طبیعی، در حال سجده تکوینی بـر خداونـد می‌باشند. ثانیا؛ بسیاری از انسان‌ها در مقام تشریع از سـجده الهـی اجتنـاب نمـوده و گرفتار عذاب الهی می‌گردند. ثالثا؛ چنین انسان‌هایی که با اراده خود مسـتحق عـذاب می‌شوند، خوار و ذلیل هستند«وَ مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَما لَـهُ مِـنْ مُكْـرِمٍ» (طباطبـایی، ۱۳۷۴: ۵۰۷/۱۴). خضوع و بندگی، محصول آگـاهی از علـم و قـدرت پروردگـار و هـدف آفرینش می‌باشد و از میان تمام بندگان، تنها دانشمندانند که بـه مقـام عـالی خشـیت نائل می‌گردند (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۴۷/۱۸)، قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَىَ اللَّـهَ مِـنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَؤُاْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (فاطر/۲۸). در مجموع می‌توان گفـت کـه تفکـر در طبیعت و فهم درست از هدف آفرینش، تـذلل نظـام هسـتی در پیشـگاه خداونـد را بازتاب داده و باعث می‌گردد که انسان‌ها در عالم تشریع، به مقـام خـوف و خشـیت الهی دست یابند و آنگاه است که دارای آبرو و کرامت نیز می‌گردند.

فهم و تفسیر درست طبیعت، معبر مهم برای رسیدن انسان به خداوند می‌باشـد. طبیعت به همان میزان که حاکی از تدبیر و حکمت الهی است، نشان دهنـده جایگـاه ممتاز انسان در نظام آفرینش نیز هست، منتها دستیابی به چنین عمق معنایی، مبتنی بر مواجهه منطقی با طبیعت می‌باشـد. خـدانمایی عـالَم طبیعـت، بـه ترتیـب مبتنـی بـر توجه(یونس/۶۷)، تعقل(نحل/۱۲) و آگاهی(یونس/۵) مـی‌باشـد. در نگـرش قرآنـی، توجه و تفکر در عالَم طبیعت به منظور کسب بصـیرت معنـا مـی‌گردد(سـجده/۲۷)، بصیرت مقدمه ایمان می‌باشد (نحل/۷۹)، خردمندان از طریق توجه به فرایند حیات و مرگ در صحنه طبیعت، متذکر می‌شوند(زمر/۲۱)، تـذکری نسـبت بـه نظـام حسـاب شده و ربوبیت پروردگار و نیز تذکری راجع به پایان زندگی و تجدید حیات مردگان

(مکارم، ۱۳۷۴: ۴۲۴/۱۹). از طریق دقت در کیفیت پیدایش پدیده‌های طبیعی، تردیدها نسبت به امکان معاد مرتفع گردیده و انسان به لقای پروردگارش یقین می‌یابد (رعد/۲). در مجموع می‌توان گفت: از منظر قرآن کریم، اهداف مترتب بر تفکر در طبیعت عبارتند از بصیرت، ایمان، ذکر و یقین. با دقت در طبیعت بصیرت بدست می‌آید و در چارچوب نگاهی با بصیرت است که ایمان شکل گرفته و خردمندان متذکر می‌شوند، از مجرای یقین به لقای خداند، حیات انسانی صبغه و رنگ الهی یافته و مناسبات انسانی معقول و اخلاقی می‌شود.

نتیجه

محتوای تفکر، محصول پیوند مبادی با مقاصد آن است. مراد از مبادی، مجموعه معلوماتی است که مقاصد را تحقق پذیر می‌سازد. مقصد نهایی در تفکر قرآنی، تقرب به خداوند است. قرب الهی، متفرع بر شناخت خداوند است، از آنجایی که ذات الهی، تفکر ناپذیر و تفکر در اسما و صفات حق تعالی برای عموم دشوار می‌باشد، پیوند معرفتی انسان‌ها با خداوند، عمدتا در چارچوب تفکر در کتاب تشریع و تکوین معنا یافته و تفکر قرآنی، هویت آیه‌ای می‌یابد به این صورت که ذهن و قوه مفکره آدمی امور شناخته شده را وسیله و آیه قرار می‌دهد تا به باطن و ماوراء آن‌ها نفوذ نماید. در قرآن کریم، موضوعاتی برای تفکر مطرح گردیده است که در عین سادگی از پیچیدگی‌های نیز برخوردار می‌باشند. موضوعاتی که هرچند با اندک تأملی می‌توان حضور خداوند را در آن‌ها دید اما به هر میزانی که در آن‌ها عمیق‌تر شد، خدا نمایی آن‌ها نیز برجسته‌تر می‌شود. به عبارت دیگر؛ میزان آیت بودن پدیده‌ها، در واقع معیار تشخیص موضوعات مناسب برای تفکر قرآنی به حساب می‌آید. لذاست که در قرآن کریم تأکید جدی بر تفکر در کلام الهی، انسان، جامعه، تاریخ و طبیعت می‌شود، زیرا، انسان‌ها از تأمل در این امور به آسانی خدا را یافته و در مسیر هدایت رهنمون می‌شوند.

قرآن کلام الهی و سند حقانیت اسلام است. آیات ناظر به تدبر در قرآن، به روشنی منطق مواجهه با قرآن را مشخص می‌سازد. تدبر زمانی منتج به نتیجه می‌شود که اولا؛ آیات قرآن، به طور مجموع مورد تدبر قرار گیرند، ثانیا؛ تدبر با خرد ناب و خالص انجام شود. محورهای مهم تفکر در حوزه انسان‌شناسی، عبارتند از تفکر در خود، خلقت، معیشت، خواب، حیات و گمراهی. با توجه به پیوند منطقی این محورها؛ محصول تفکر در آن‌ها؛ خودشناسی، خداشناسی و شکل‌گیری هویت الهی برای آدمی می‌باشد. تفکر در جامعه را می‌توان در محورهای سه‌گانه؛ خانواده، فرهنگ و سیاست، طبقه‌بندی نمود. خانواده نهاد بنیادین در ساختار جامعه محسوب می‌شود. فرهنگ منطق حیات اجتماعی بوده و نظام سیاسی نقش تعیین کننده در جهت و محتوای فکری جامعه دارد. هدف از تفکر در تاریخ، پندآموزی و استفاده از داده‌های تاریخی در راستای رشد و تکامل می‌باشد. طبیعت منبع مهم معرفتی و انباشته از آیات الهی است، در پرتوی خدا نمایی طبیعت، ربوبیت خداوند آشکار گردیده و عالَم محضر الهی می‌شود. در چنین فرایند است که اهداف تفکر در طبیعت، از قبیل بصیرت، ایمان، تذکر و یقین به خوبی تحقق یافته و انسان متفکر، متذکر و متعبد نیز می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. امام خمینی، روح الله، (۱۳۸۸)، *چهل حدیث (اربعین حدیث)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، چ٤.
۳. ابو حامد غزالی، محمد، (۱۳۸٦)، *احیاء علوم الدین*، ترجمه مؤید الدین خوارزمی، ٤ جلد، تهران، نشر علمی و فرهنگی، چ ٦.
٤. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *تفسیر انسان به انسان*، محقق محمدحسین الهی زاده، ، قم، نشر اسرا، چ٥.

۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹) (۱)، *جامعه در قرآن*، محقق مصطفی خلیلی، قم: نشر اسرا، چ۳.
٦. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (١٤١٢)، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان ـ سوریه، دارالعلم - الدار الشامیة.
۷. رجبي، محمود، (۱۳۸۸)، *انسان‌شناسي*، قم، موسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني، چ۱۲.
۸. سیدرضي، شریف، (١٣٨٤)، *نهج‌البلاغه*، ترجمة محمد دشتي، قم: انتشارات الهادي.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، (١٣٧٤)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، (١٤١٧)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن،(١٣٦٠)، *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: فراهانی.
۱۲. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
۱۳. رجبی، محمد، (۱۳۹۱)، *مجموعه مصاحبه‌ها و دیدارها*، همایش تحول در علوم انسانی، ج۳، قم، کتاب فردا.
١٤. نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸)، *تفسیر آسان*، تهران، انتشارات اسلامیه.
۱۵. مصباح یزدي، محمدتقي، (۱۳۹۰)، *آیین پرواز*، تلخیص، جواد محدثي، قم، مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني، چ۷.
۱٦. مصطفوی، حسن، (١٤٠٢)، *التحقیق في کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز الکتاب للترجمة و النشر.
۱۷. مطهری، مرتضی،(۱۳۷۷) (۱)، *مجموعه آثار شهید مطهری*، ج۲، تهران- قم: صدرا، چ۸.
۱۸. مطهري مرتضي، (۱۳۷۷)، *مجموعه آثار شهید مطهری*، ج۳، تهران- قم: صدرا.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، (١٣٧٤)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸٦)، *پیام قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ۹.
۲۱. مهیار، رضا، (۱۳۷۵)، *فرهنگ ابجدي عربي فارسي*، تهران، اسلامي، چ۲.